

رضا مرادی‌زاد

حجت‌الاسلام و‌المسئین محمد سروش محلاتی که در پژوهش‌های «فقه سیاسی» نامی آشناست، ورودش به حوزه علمیه قم به ۴۰ سال پیش بازمی‌گردد؛ سال‌هایی که در محضر آیات سید علی محقق داماد، ستوده و حائری یزدی(ره) دروس سطح و خارج را گذراند و ۱۵ سال هم، از درس خارج آیات وحیدخراسانی و شیرازی زنجانی بهره گرفت. فلسفه و عرفان را هم از آیات حسن زاده آملی، جوادی آملی و انصاری شیرازی آموخت. به اعتبار این‌ اندوخته، ۱۰ سال تدریس سطح عالی در حوزه علمیه داشت و اکنون بیش از ۱۵ سال است که در مدرسه آیت‌الله گلپایگانی(ره) درس خارج فقه و اصول را تدریس می‌کند. با توجه به اینکه او پیشتر پیرامون «آزاداندیشی از نگاه علامه طباطبایی» و «مواجهه علامه با استبداد» نیز ظاهر نظرهایی داشت، بر آن شدیم تا این بار در سالروز بزرگداشت علامه طباطبایی(ره) «میراث علامه برای جامعه و نسل امروز» را با او به بحث بگذاریم. او درباره «نگاه علامه به دین و دموکراسی» به نکات قابل تأملی اشاره می‌کند که می‌تواند برای نسل امروز ما بسیار جذاب باشد.



که در زمینه دین و دموکراسی وجود دارد، این است که بین‌دین(«اراده خداوند») تأکید می‌کند؛ همان اراده‌ای که به شکل شریعت توسط وحی در اختیار پیامبر اکرم(ص) قرار گرفته و اصالت دین در همین است؛ ولی در طرف مقابل، دموکراسی بر «اراده الهی» هماهنگ و همراه می‌شود. تعبیر است که اگر در شرایطی خواست و اراده مردم با خواست خداوند در شریعت سازگار نباشد، چه باید کرد؟ آیا دموکراسی حاضر است به نفع دین عقب‌نشینی کند؟ اگر پاسخ منفی است در این صورت برای این تعارض چه راه‌حلی وجود دارد؟ علامه طباطبایی به این پرسش چگونه پاسخ می‌دهد؟

اتفاقاً علامه، این موضوع را در مباحث خود مطرح کرده است و برای آن راه‌حلی ارائه می‌کند. نخست، باید به این نکته توجه کنیم که از نظر هر انسان دینداری اعتبار احکام الهی به خواست، اراده و تأیید مردم بستگی ندارد. پیغمبر خدا(ص) آیین خود را به مردم ابلاغ می‌کرد، چه مردم آن را می‌پذیرفتند و چه نمی‌پذیرفتند. لذا، خواست مردم نمی‌تواند «شریعت الهی» را دستخوش

گفت و گویا محمد سروش محلاتی به مناسبت سالروز بزرگداشت علامه طباطبایی

میراث علامه برای امروز ما

«اندیشه اجتماعی علامه» راهگشای بسیاری از مسائل جامعه ما خواهد بود

جناب سروش محلاتی، در سالگرد علامه طباطبایی بر آن شدیم تا به بررسی میراث علامه برای نسل امروز بپردازیم، به اعتقاد شما، این میراث کدام‌هاستند؟

علامه طباطبایی برای جامعه ما مجموعه گسترده‌ای از میراث علمی و اخلاقی را به یادگار گذاشت. می‌توان این میراث را در سه بخش خلاصه کرد: «میراث عقلی و فلسفی»، «میراث اجتماعی» و «میراث اجتماعی برای جامعه ما (یا اندیشه اجتماعی علامه طباطبایی)». بخش اول میراث علامه طباطبایی را می‌توان در آثار فلسفی او دنبال کرده؛ به عنوان مثال حواشی علامه طباطبایی بر کتاب اسفار و تفسیر دوم را در مهم‌ترین میراث تفسیری و قرآنی او، یعنی تفسیر المیزان می‌توان جست. با توجه به آن مباحث «عقلی» و «تفسیری» میراث اندیشه اجتماعی علامه برای ما شکل می‌گیرد. اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی علامه اغلب در مجموعه آثار علامه، گاه در قالب مقاله و کتاب و گاه به صورتی پراکنده در لابه‌لای تفسیرالمیزان او آمده است.

«میراث اجتماعی علامه» را در مقایسه با آرای دیگر متفکران اسلامی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

مباحث اجتماعی که علامه طباطبایی در آثار خود مطرح کرده است محصول یک دوره خاص از تاریخ کشور است. در واقع، علامه یک دوران ۳۰ ساله شکوفایی علمی (از ۱۳۲۵ که از تریز به قم وارد شد تا ۱۳۵۵) دارد که طی آن سال‌ها با نشاط کامل بحث‌های علمی را دنبال می‌کردند. برای اینکه بتوانیم بدرستی اندیشه‌ها و آرای علامه طباطبایی را از نظر «اجتماعی» بررسی کنیم، باید این فضای ۳۰ ساله در کشور را بشناسیم؛ جنگ جهانی اول و دوم،

تغییر قرار دهد؛ تا اینجا مسأله مسلم و قطعی است. اما در این میان نکته‌ای وجود دارد که می‌تواند مشکل بین دین و دموکراسی را حل کند و آن این است که این قانون الهی در چه شرایطی به اجرا گذاشته می‌شود. اینجا، موضوع خواست مردم، حمایت مردم و آمادگی آنها برای قبول احکام الهی، نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند؛ یعنی، در مرحله «اجرای شریعت»، به این لحاظ این پشتوانه باید وجود داشته باشد و پذیرش مردم است که زمینه برای متفکران اسلامی، همین شرط است که علامه طباطبایی مطرح کرده است که در جامعه اسلامی نخستین گامی که برداشته می‌شود، مسأله ایمان مردم و تربیت آنها در جهت قبول آرمان‌های الهی و اسلامی است، پس از اینکه این ایمان، تربیت و فرهنگ‌سازی اتفاق افتاد، در مقام اجرا و تحقق، مردم با جان و دل از اجرای شریعت و پیگیری احکام شرعی حمایت می‌کنند و به همین دلیل در تحلیل مرحوم علامه، تعارضی بین دین و دموکراسی در مقام اجرا، اساساً اتفاق نمی‌افتد.

اگر ما آن مرحله نخست یعنی ایمان، زیربنای فرهنگ‌سازی را نادیده بگیریم و در صدد باشیم که احکام الهی به اجرا درآید، ولو به شکل قسری در این صورت اجرای دین، قطعاً با دموکراسی در تعارض قرار خواهد گرفت. علامه این بحث را در همان رساله‌ای که تحت عنوان «ولایت و زعامت» (این رساله مربوط به حکومت اسلامی در عصر غیبت است) نگاشته، مطرح کرده است و آنجا تأکید می‌کند که تأثیر موافقت مردم در مرحله اجرا، امر موضوعی قابل تردید نیست.

حالی این پرسش مطرح می‌شود که چرا اگر آن مبانی دینی وجود داشته باشد، تعارضی بین دین و دموکراسی رخ نخواهد داد. علامه طباطبایی چه ارزیابی برای این شکل خاص از دموکراسی را که دنیای غرب تجربه می‌کند، قابل قبول می‌داند یا در مقام نقد آن برمی‌آید؟

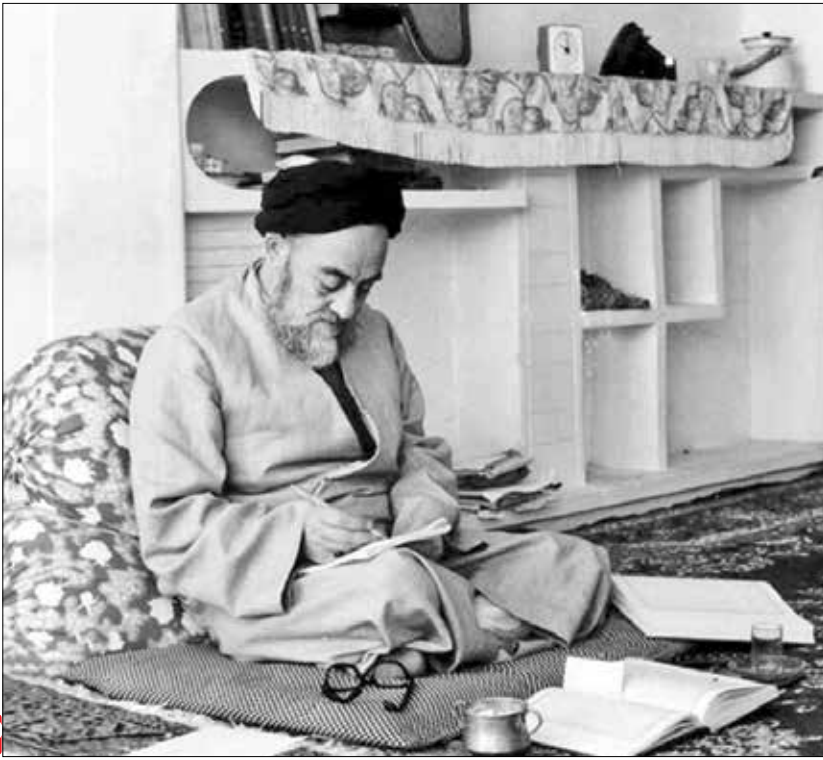
علامه در ارتباط با دموکراسی‌های غربی در آثار خود از دو جهت بحث کرده است: به لحاظ «نظری» و «عملی». بحثی که علامه از بعد عملی مطرح می‌کند این پرسش است که «تجربه دموکراسی در غرب آیا تجربه موفق است؟» که پاسخ علامه منفی است و عملکرد دموکراسی در غرب را قابل قبول نمی‌داند، توجه داشته باشید که این نقل قول از نگاه علامه، مربوط به سال‌های ۱۳۳۵ تا حدود ۱۳۴۰ است و باید در بررسی دیدگاه علامه، فضای آن روزگار و نوع روابطی را که دنیای اسلام با دنیای غرب داشته است نیز مدنظر قرار دهیم. اتفاقاً علامه پیرامون تفاوت مبانی دیدگاه قابل تأملی دارد. آنچه علامه مطرح می‌کند، این است که مبانی «نظام دموکراسی» یا «نظام اسلامی» تفاوت دارد و مرکز این تفاوت در غرب همه چیز از «خواست مردم» آغاز می‌شود و این نقطه شروع است و خود مردم هستند که قانونی را متناسب با آن چیزی که مصلحت می‌دانند، تصویب می‌کنند و به اجرا می‌گذارند بنابراین قانون برآمده از «اراده» آنها است. در حالی که در یک جامعه اسلامی، مسلمان‌ها، مبانی قانونی خود را از «شریعت» وام می‌گیرند و ملتزم به احکام اسلامی هستند. این همان نقطه تفاوت است.

میراث علامه برای نسل امروز ما را می‌توان در سه بخش «عقلی و فلسفی»، «تفسیری و قرآنی» و «میراث اجتماعی» تقسیم‌بندی کرد.

«میراث اجتماعی علامه» برای امروز ما بسیار گرانبها، ارزشمند و گسترده است. در بحث آزادی‌های اجتماعی، رابطه فرد و جامعه، ماهیت جامعه، اصالت جامعه، شیوه تشکیل حکومت و رابطه دین و دموکراسی و ... علامه دیدگاه‌های نوینی عرضه کرده است.

علامه معتقد است اگر «تربیت ایمانی» و «فرهنگ‌سازی دینی» را در جامعه نادیده بگیریم، در این صورت اجرای دین قطعاً با دموکراسی در تعارض خواهد بود. ولی اگر «پذیرش ایمانی» و «فرهنگ اسلامی» در جامعه‌ای حاکم شد قطعاً تعارضی بین دین و دموکراسی رخ نخواهد داد.

علامه دموکراسی غربی را محکوم می‌کند و می‌گوید غربی‌ها معتقدند ما هم بر «سرنوشت خود» مسلط هستیم و هم بر «سرنوشت دیگران» و این هرگز با دموکراسی سازگار نیست.



عکس: Jamaran

هستند؛ ولی متأسفانه غربی‌ها معتقدند که ما هم بر «سرنوشت خود» مسلط هستیم و هم بر «سرنوشت دیگران» و این هرگز با دموکراسی سازگار نیست. علامه در این راستا، از کشورهای دیگری هم یاد می‌کند مثل کنگو و کره و معتقد است که عملکرد دولت‌های غربی در این کشورها نشان می‌دهد که دموکراسی یک فریب و نیرنگ برای استثمار در کشورهای مختلف است. به این لحاظ علامه طباطبایی دموکراسی‌های غربی را محکوم می‌کند.

«مواقف، علامه طباطبایی انتقادهای دیگر کشورهای غربی از جهت مداخلاتی داشته‌اند، وارد می‌داند اما این انتقاد بیشتر به یک «انحراف» تعبیر می‌شود. آیا علامه به شکل مبانی، نقدی به مبانی اصولی دموکراسی غربی دارد؟ یا در تعبیری دیگر، آیا علامه مبانی اصولی دموکراسی غربی را می‌پذیرد؟

اتفاقاً علامه پیرامون تفاوت مبانی «دموکراسی غربی» با «مبانی اسلامی» دیدگاه قابل تأملی دارد. آنچه علامه مطرح می‌کند، این است که مبانی «نظام دموکراسی» یا «نظام اسلامی» تفاوت دارد و مرکز این تفاوت در غرب همه چیز از «خواست مردم» آغاز می‌شود و این نقطه شروع است و خود مردم هستند که قانونی را متناسب با آن چیزی که مصلحت می‌دانند، تصویب می‌کنند و به اجرا می‌گذارند بنابراین قانون برآمده از «اراده» آنها است. در حالی که در یک جامعه اسلامی، مسلمان‌ها، مبانی قانونی خود را از «شریعت» وام می‌گیرند و ملتزم به احکام اسلامی هستند. این همان نقطه تفاوت است.

ولی در عین حال همین جا هم یک قربایت نزدیکی بین دو شیوه وجود دارد که مرحوم علامه به این قربایت اشاره می‌کند. به زعم او، مردم در جامعه اسلامی مستقیماً وارد حوزه قانون الهی نمی‌شوند چراکه خود را مجاز نمی‌دانند در جایی که خداوند، قانونی را مقرر کرده، تغییری ایجاد کند اما با وجود این، وقتی که در سطح جامعه بنیادی برای اجرای حکم شرعی گذاشته می‌شود که متوقف بر قبول مردم و آمادگی آنها برای اجرا باشد؛ نقطه قربایت همین‌جاست. یعنی، همان طور که دموکراسی غربی خواست مردم متضمن یک پذیرش برای اجرای قانون است، در اینجا نیز با وجود اینکه تقنین قانون توسط خود شهروندان صورت نمی‌گیرد، اما خواست مردم برای اجرای شدن آن اکمل الهی ضرورت دارد. به تعبیری، در جامعه اسلامی هم، با همکاری مردم قانون اجرایی می‌شود. بنابراین هم یک نقطه افتراق وجود دارد و هم یک نقطه اشتراک. البته این نکته را باید در نظر داشت که اگر «تربیت ایمانی» در جامعه اسلامی تحقق پیدا نکرده باشد، فقراً در جامعه اسلامی آن قانون به اجرا در نمی‌آید چون نمی‌تواند در آن شرایط، موفقیتی برای مسلمانان تأمین کند.

«اشتراک و تشابه» «نظام دینی» «رابا» «نظام مبتنی بر دموکراسی» در چه نظامی می‌بینید؟

به نظر من، در چند جهت قربایت نزدیکی وجود دارد، جهت نخست این است که در هر دو نظام، وقتی که قانونی اعتبار پیدا می‌کند نوعی مقبولیت و توجه است. بعضی از علمای امروز، معتقدند که مردم ما در این زمینه هیچ حقی ندارند و «قوانین متغیر» هم باید

اجرا متوقف می‌شود. در نظام اسلامی هم همین طور است؛ اگر این حمایت وجود نداشته باشد، عملاً آن قانون کاربسته نمی‌تواند موفقیتی برای اهداف خود تأمین کند. لذا اصرار بر یک حکم شرعی در شرایطی که هنوز شرایط لازم تربیتی برای اجرایی شدن آن در جامعه اسلامی وجود ندارد، اصراری بی‌ثمر است. گام دوم این است که در جامعه اسلامی، نوعی از حق‌تقین و قانونگذاری برای مردم هم پذیرفته می‌شود؛ یعنی، غیر از آن قوانینی که مستقیماً توسط شرح مقدس به پیامبر اکرم(ص) تشریح شده و ایشان در قرآن کریم و سنت خود آورده‌اند، قوانین دیگری در جامعه مورد نیاز است که به آن «قوانین متغیر» گفته می‌شود که به اقتضای شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه باید تشریح شود. علامه معتقد است که آنچه پیامبر در یافت کرده به مثابه قانون اساسی است، تغییر در قانون اساسی در اختیار ما نیست؛ این متکی به وحی و خواست خدا است. اما همین قوانین اساسی «قوانین متغیر» را در هم اجرا می‌تولید، که در اختیار خود مردم است، قوانینی که در نظام‌های عرفی در مجلس شورا به تصویب می‌رسد و بعد توسط دولت به اجرا گذاشته می‌شود، در همین دسته قرار می‌گیرد.

«اعتبار قوانین متغیری که در مجلس شورا باید تأیید و تصویب شود»، به شاعران ما این میراث هم‌راهنما نبودند، هر چند تفکر علامه از بعد فلسفی و تفسیری اش در «تفسیر المیزان» در حوزه ماندگار شد و ادامه پیدا کرد، اما میراث اجتماعی علامه از چنین شانس و اقبال به شکل گسترده برخوردار نشد. «میراث اجتماعی» در حوزه امروز ما، کمتر ظهور و بروز دارد.

ترامپ و آینده آمریکا



دکتر ابراهیم فیاض
استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

یادداشت

از مردم قائل هستند، برای مردم جایگاه بیشتری قائل است. بر این اساس، آمریکا در دوران او، احتمالاً برای پرهیز از فروپاشی، به درون لاک خود خواهد رفت؛ به تعبیری، ترامپ می‌خواهد ساختار شکنی کند اما از آنجا که چارچوب تئوریک ندارد، بیشتر منجر به ویرانی آمریکا می‌شود و طی آن، دولت‌های راستگرا در اروپا روی کار می‌آیند و قشرهای روشنفکر در سیاست و قدرت کنار رفته و قشرهای عملگرا کار را به دست خواهند گرفت. امروز بزرگترین مشکل آمریکا، پیشی گرفتن «قدرت نظامی» بر «قدرت اقتصادی» است و اگر قدرت اقتصادی نتواند خود را به قدرت نظامی برساند، دچار فروپاشی خواهد شد و اینجاست که روی آوردن به یک «اقتصاد رونگر» بیش از پیش برای آمریکا ضرورت می‌یابد. بر این اساس، می‌توان گفت که پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا منجر به یک فروپاشی ساختاری می‌شود تا برآی ماندگاری آمریکا در جهان ساختاری جدید ایجاد شود و در این ساختار جدید آمریکا از خرچ‌های اضافه خود در خاورمیانه کاسته و به اقتصاد رونگر و مردمی خود می‌پردازد. این انتخابات نشانه این بود که در آمریکا «قدرت» بر «سیاست» پیروز شد. جلالاً اینکه قدرت‌گرایی در جهان آینده می‌تواند تبدیل به اقتدار شود، موضوعی است که در آینده قابل ارزیابی است.

ترامپ و میراث اوپاما



دکتر سروش دیباغ
پژوهشگر فلسفه اخلاق دانشگاه تورتو

نقد و نظر

نظر گرفته شده بود؛ شورش‌هایی که بروز و ظهور آن را بیشتر در «جنش وال استریت» دیده بودیم و تأکید کرد که اکنون، آن پیش‌بینی محقق شده و سخن گفتن از اینکه کاش «سنדרز» به جای «هیلاری کلینتون» نماینده حزب دموکرات در این انتخابات بود یا تیم انتخاباتی کلینتون، رقیب را جدی‌تر می‌گرفت راه به جایی نمی‌برد. دیباغ به عنوان کسی که به کثرت‌گرایی فرهنگی باور دارد و سال‌ها دبلیسته آموزه‌های اخلاقی حقوق بشری و دموکراتیک بوده است، خود را در این ایام، پیش از هر چیز دلگه‌ران آینده «میراث اوپاما» دانست و گفت: «باوجود انتقادات بعضاً جدیدی که به برخی از سیاست‌های منطقه‌ای و خاورمیانه‌ای دولت آمریکا در ۱۵ سال اخیر داشته‌ام؛ در مجموع، وضعیت عملکرد اوپاما را در دوران هشت ساله ریاست جمهوری را چشمگیر می‌دانم. نمی‌دانم، با عنایت به سخنانی که ترامپ در دوران مبارزات انتخاباتی اش بر زبان آورده، با این میراث، در سطح داخلی و بین‌المللی چه خواهد کرد؟ امیدوارم اشتباه کنم و شاهد رجعت دل‌آزار به گذشته باشیم...». در واقع، دیباغ با وجود نگرانی در مورد مواضع ترامپ، موفقیت او را در عملی کردن وعده هایش، موضوعی دانست که در آینده قابل ارزیابی خواهد بود.